

علم زندگانی

۱ کبوتر بچه‌ای با شوق پرواز به جنت کرد روزی بال و پر باز
پدید از شاخگی بر شاخاری گذشت از باگی بر جو کناری
نمودش بس که دور آن راه نزدیک شدش گیتی به پیش چشم تاریک



ز داشت ست شب بهر جای ناگاه
 ز پنج مشکلی در ماند در راه
 ۵ ققاز از پای، کرد از غم خریار
 ز ششانی مادرش آواز در داد
 ز تو کاران که خواب کار پسینار
 ز تو را پر داریس زود است و دوار
 بنوشت یست پای بر زن و بام
 بنوشت نوبت خواب است و آرام
 تو را تو مش بسز می بید اندوخت
 حدیث نمکی می بید آسودست
 بید بر دو پا نگه ندادن
 از آن پس فکر بر پای ایستادن





۱۰ من این جا چون کعبه تو چون کنج تو را آمواکی بید مرا بچ
 مرا در دامها بسیار بسته ز بانگ کودکان پرانگشته
 که از دیوار سنگ آمد که از در کعبه سر پنج خونین شد گوی سر
 نکشت آسید شمشیر بخدا ساز کن از کبر ترسیدم که از باز
 جرم قزاقی آسمانی مرا آموخت عذر زنده گانی
 ۱۵ نکرد و شاخک بنین بردند ز تو سنی دمل بید ز من پند
 پرین اقلای



خودارزیابی

- ۱- چرا گیتی به چشم کبوتر بچه تاریک شد؟
- ۲- به نظر شما کبوتر بچه ممکن است چه پاسخی به پند مادر داده باشد؟
- ۳- پیام اصلی درس چیست؟
- ۴-



دانش‌های زبانی و ادبی

نکته‌ی اوّل

به این واژه‌ها توجه کنید.

شاخ + َک = شاخک ← شاخه‌ی کوچک

بام + َک = بامک ← بام کوچک

شهر + َک = شهرک ← شهر کوچک

اتاق + َک = ... ← ...

... + َک = ... ← ...

افزودن «**ک**» به پایان بعضی از کلمات معنی آن‌ها را تغییر می‌دهد. در نمونه‌های بالا کلمات معنای کوچکی و خُردی گرفته‌اند.

نکته‌ی دوم

به این بیت توجه کنید :

نوبت به که دوران را نزدیک
شدش گیتی به پیش چشم تاریک

اگر شعر را به نثر برگردانید، احتمالاً این‌گونه خواهید نوشت :

آن راه نزدیک، آن قدر دور به نظرش رسید که گیتی (دنیا) پیش چشم او تاریک شد.

در برگرداندن شعر به نثر چه اتفاقی می‌افتد؟

می‌بینید که قسمت‌های مختلف شعر وقتی به نثر تبدیل می‌گردند، جابه‌جا می‌شوند. در جمله‌ی

«گیتی (دنیا) پیش چشم او تاریک شد.» فعل در پایان جمله قرار می‌گیرد اما در شعر به اول بیت منتقل شده است. این **جابه‌جایی در شعر و نثر ادبی** بر زیبایی سخن می‌افزاید.

آیا همه‌ی اجزای جمله را می‌توان به دل خواه (در شعر و نثر) جابه‌جا کرد؟



کار گروهی

- ۱- درس را به صورت نمایش در کلاس اجرا کنید.
- ۲- درباره‌ی دو بیت پایانی درس، گفت‌وگو کنید.
- ۳- بیت دوم درس را با نثر ساده، بازگو کنید. چه جابه‌جایی در اجزای جمله ایجاد می‌شود؟



نوشتن

- ۱- سه بیت از درس را انتخاب کنید و با خط زیبا بنویسید.
- ۲- پیام درس را در دو سطر بنویسید.
- ۳- بیت پنجم و سیزدهم را به نثر برگردانید.
- ۴- معانی کلمات زیر را بنویسید :
داستانک :
کمانک :
مرغک :
پیامک :
- ۵- قالب شعر و قافیه‌ی بیت‌های اول و آخر را بنویسید.
- ۶- شعر را نقاشی کنید.
- ۷- انشا

– انشای خود را با بهره‌گیری از زاویه‌ی دید سوم شخص مفرد بنویسید.

– یکی از راه‌های تقویت نگارش، بازگردانی آثار کهن به زبان فارسی امروز است.

زندگی همین لحظه‌هاست

زندگی مجموعه‌ای از روزها و ماه‌ها و سال‌هاست؛ روزهایی که به شتاب می‌گذرند و هرگز باز نمی‌گردند.

می‌گویند وقت طلاست ولی بدون تردید وقت از طلا گران‌به‌تر است؛ زیرا با صرف وقت می‌توان طلا به دست آورد ولی دقایق تلف شده را با طلا نمی‌توان خرید.

باز زبان عقیق می‌گفت
ما روم بشنو صدای پای من



چه بسیارند آنانی که وقت خود را بی‌موده تلف می‌کنند. گویی قرن‌های طولانی در این جهان زندگی خواهند کرد. اگر پولشان کم شود، دل آزرده می‌شوند و در جست و جوی آن دنیا را زیر و رو می‌کنند اما هرگز از تلف شدن وقت خویش نگران و ناراحت نمی‌شوند.

عمر حقیقی را، شناس نامه‌ی ما تعیین نمی‌کند. زیستن و زندگی زیبا، تنها همان فرصت‌هایی است که با رفتارهای زیبا و کارهای بزرگ می‌گذرد.

می‌گویند، اسکندر در اثنای سفر به شهری رسید و از گورستان عبور کرد. سنگ مزارها را خواند و به حیرت فرو رفت؛ زیرا مدت حیات صاحبان قبور که بر روی سنگ‌ها حک شده بود، هیچ‌کدام از ده سال تجاوز نمی‌کرد. یکی از بزرگان شهر را پیش خواند. به او گفت: «شهری به این صفا، با هوای خوب و آب گوارا، چرا زندگی مردمش چنین کوتاه است؟» آن مرد بزرگ پاسخ داد: «ما زندگی را با نظری دیگر می‌نگریم، زندگی به خوردن و خفتن و راه رفتن نیست. اگر



چنین باشد، ما با حیوانات تفاوتی نداریم. زندگی حقیقی آن است که در جست و جوی دانش و یا کار مفید و سازنده بگذرد. با این قرار، هیچ کس بیش از پنج و شش و حداکثر ده سال زندگی نمی کند؛ زیرا قسمت اعظم عمر به غفلت سپری می شود».

کسی در زندگی، موفق است که اکنون و فرصت حال را دریابد و همیشه فکر کند که بهترین فرصت من امروز است. امروز را به فردا افکندن و به امید آینده نشستن، کار درستی نیست. هم چنان که امروز را به یادآوری گذشته های از دست رفته، گذراندن و افسوس خوردن نیز شایسته نیست. ختام شاعر بزرگ ایرانی گفته است:

از وی که گذشت بیچ از او یاد مکن فردا که نیامده است فریاد مکن
بر نیامده و گذشته نیاید مکن حالی خوش باش و نمر بر باد مکن

آیا منظور از خوش بودن در این شعر، خنده های بیهوده و خوش گذرانی و به قول بعضی الکی خوش بودن است؟ «نه»؛ خوشی واقعی، دل های دیگران را شاد کردن، گره از کار دیگران کشودن و با دیگران خندیدن است که خدا دوستدار کسانی است که شادی های خود را با دیگران تقسیم و غم را از دل دیگران منها می کند.

می گویند قدر وقت را بدانید و دقایق گران بها را بیهوده از دست دهید. مقصود این نیست که دائماً در کوشش و اضطراب باشید و راحت و آرام بر خود حرام کنید. ساعاتی که در

مصاحبت دوستان می‌گذرد یا برای گردش و ورزش و بازی‌های تفریحی مصرف می‌شود، در ردیف اوقات تلف شده نیست.

وقتی زیبایی‌های آفرینش را می‌بینیم، وقتی سبزه‌ها، گل‌ها، درختان، آسمان آبی یا پرستاره را با شگفتی و اعجاب مرور می‌کنیم و یا بر ساحل دریا، یا رودخانه می‌نشینیم، وقت خود را تلف نکرده‌ایم. این‌ها جزء زندگی است به خصوص اگر با تأمل و فکر و عبرت همراه باشد. زندگی همین لحظه‌هاست و از دست دادن فرصت‌ها جز غصه و اندوه چیزی همراه ندارد. این سخن زیبایی نهج البلاغه یادمان باشد: «فرصت‌ها مثل گذشتن ابرها می‌گذرند، فرصت‌های خوب و عزیز را دریابید».

عباس اقبال آشتیانی، با تلخیص



- ۱- چرا می‌گویند: «وقت از طلا گران‌بها تر است»؟
- ۲- منظور از «عمر حقیقی را شناس نامه‌ی ما تعیین نمی‌کند»، چیست؟
- ۳- پیام اصلی درس چیست؟
- ۴-

نکته‌ی اوّل

به فعل‌ها توجّه کنید :

– فرصت‌های خوب و عزیز را دریابید.

– وقت گران‌بهایت را بیهوده مشمار.

فعل جمله‌ی اوّل، انجام کاری را از ما می‌خواهد که به آن فعل «**امر**» می‌گویند و فعل جمله‌ی

دوم، ما را از کاری باز می‌دارد که به آن فعل «**نهی**» می‌گویند.

«مشمار» شکل دیگر از «نشمار» است که در گذشته بیش‌تر به کار می‌رفته است.

آیا در درس، افعال نهی دیگری را می‌توانید پیدا کنید؟

نکته‌ی دوم

به قالب شعری که در درس آمده است، **رباعی** می‌گویند. رباعی یعنی چهارگانه، این نوع شعر چهار

مصراع دارد؛ در بیش‌تر رباعی‌ها تنها سه مصراع با یک‌دیگر هم‌قافیه هستند (مصراع‌های اوّل، دوم و

چهارم).

○ ○

○ ○

خیّام، بزرگ‌ترین رباعی‌سرای تاریخ ادبیّات ایران است.

این رباعی نیز منسوب به خیّام است :

بنگاهم سپید و دم غم‌روم سحری دانی که چرا می‌کنی نوک‌گری؟
یعنی که ننوختی و آیینی صبح که ز غم‌رشی کنشست و توانی خبری

- ۱- مجموعه‌ی رباعیات خیام را به کلاس بیاورید و یک رباعی دیگر، بخوانید.
- ۲- چه کنیم تا از ساعات عمر بهتر استفاده کنیم؟ گفت و گو کنید.
- ۳- درباره‌ی تصویر زیر توضیح دهید.



نوشتن

۱- پنج جمله‌ی زیبای درس را بنویسید.

۲- با هریک از ترکیب‌های زیر جمله‌ای بنویسید.

قسمت اعظم :	صرف وقت :
اثنای سفر :	مصاحبت دوستان :
دقایق تلف شده :	

۳- شعر زیر منسوب به ابوسعید ابی‌الخیر - عارف بزرگ قرن پنجم - است. درباره‌ی قالب و ارتباط آن با درس، دو خط بنویسید.

این عمر به ابر نویسان ماند دین دید و بیک کوهسان ماند
ای دوست چنان بزی که بعد از مرگ انگشت گزیدنی به یاران ماند

۴- ترجمه‌ی فارسی این جمله را که در درس آمده است، بنویسید.

الفرصةُ تمرُّ مَرَّ السَّحَابِ فَانْتَهِزُوا فُرْصَ الْخَيْرِ.

۵- دو جمله‌ی زیبا درباره‌ی ارزش وقت بنویسید.

۶- املا

- کتاب درسی فارسی، می‌تواند یکی از منابع شناخت املا‌ی واژگان باشد.

- کلماتی مانند عیسی، موسی، مصطفی و ... باید به همین شکل نوشته شوند؛ هر چند تلفظ

آنها متفاوت از شکل نوشتاری آنهاست.

فرشته‌ی مهر

۱. مادر ای مریم بزرگ زمان
 قلب سرشار از عطوفت تو
 خرم از تو بهار ایمان است
 روشن از آفتاب قرآن است
 مادر ای کمکشان آینده‌ای
 دست‌های تو شفا و خورشید است
 در طلوع نگاه هستی تو
 برق زکین کمان امید است
 ۵. بر لبانت شکوفه‌های دعا
 می‌شکوفد سحر به بانگ اذان
 از سپهر زخمت ستاروی اشک
 می‌دهد با تلاوت قرآن
 مادر ای آفتاب هستی بخش
 زیر پایت بشت جاوید است
 دامن پاکت ای فرشته‌ی مهر
 باغ آیین کون توحید است
 می‌کند پر، فشنای خانه زحمر
 گل سجاده است به وقت نماز
 ۱۰. بانگ الله اکبر است در دل
 بشناند شکوفه‌های نیاز
 کل سجاده است به وقت نماز
 بشناند شکوفه‌های نیاز

نصر الله مردانی



حکایت

دعای مادر

از بایزید بسطامی، رحمة الله علیه، پرسیدند که ابتدای کار تو چگونه بود؟
گفت: من ده ساله بودم، شب از عبادت خوابم نمی‌بُرد.
شبی مادرم از من درخواست کرد که امشب سرد است، نزد من بخُشب.
مخالفت با خواهش مادر برایم دشوار بود؛ پذیرفتم.
آن شب هیچ خوابم نبرد و از نماز شب بازماندم. یک دست بر دست مادر
نهاده بودم و یک دست زیر سر مادر داشتم.
آن شب هزار «قل هو الله احد» خوانده بودم.
آن دست که زیر سر مادرم بود، خون اندر آن خشک شده بود. گفتم: «ای
تن، رنج از بهر خدای بکش».
چون مادرم چنان دید، دعا کرد و گفت: «یا رب، تو از وی خشنود باش
و درجتش، درجه‌ی اولیا گردان».
دعای مادرم در حق من مستجاب شد و مرا بدین جای رسانید.
بُستان العارفین





نارِ خندان، باغ را خندان کند

صحبتِ مردانت از مردان کند

مولوی

فصل ششم

نام ما و یاد ما

– نصیحت امام (ره)

– کلاس ادبیات

– عهد و پیمان

– مرخصی

نصیحت امام (ره)

دانش‌آموزان یک مدرسه دخترانه برای امام خمینی (ره) نامه می‌نویسند. آن‌ها در نامه‌شان به کتاب درسی خود اشاره می‌کنند که در آن نوشته شده است، امام محمد تقی، علیه السلام، نامه‌ای نصیحت‌آمیز به یکی از یاران خود نوشته است. دانش‌آموزان می‌نویسند: «ولی امانا، ما شما را نمی‌توانیم نصیحت کنیم، زیرا شما بزرگوارید و از همه‌ی گناهان به دورید. شما آن امام بت‌شکلی هستید که مدت چهل سال است نمازهای شب‌تان ترک نشده».



امام خمینی در پاسخ نامه‌ی دانش‌آموزان که خواسته بودند آن‌ها را نصیحت کنند، نوشتند :

باسمه تعالی

«فرزندان عزیزم، نامه‌ی محبت‌آمیز شما را قرائت کردم. کاش شما عزیزان مرا نصیحت می‌کردید که محتاج آنم. امید است با نشاط و خرمی درس‌هایتان را خوب بخوانید و در همان حال، به وظایف اسلامی که انسان‌ها را می‌سازد، عمل کنید و اخلاق خود را نیکو کنید و اطاعت و خدمت پدران و مادرانتان را غنیمت شمارید و آن‌ها را از خود راضی کنید و به معلم‌هایتان احترام زیاد بگذارید. سعی کنید برای اسلام و جمهوری اسلامی و کشورتان مفید باشید. از خداوند، تعالی، سلامت و سعادت و ترقی در علم و عمل برای شما نور چشمان آرزو می‌کنم. سلام بر همه‌ی شماها.»

۲۹ شهر صفر ۱۴۰۳ - روح‌الله الموسوی‌الخمینی





شوق خواندن

علامه محمد تقی جعفری، از همان کودکی کنجکاو و دقیق بود. همراه دایی و برادرش به دامن طبیعت می‌رفت. طبیعت را دوست داشت و می‌کوشید از زیبایی‌های آن لذت ببرد. او، گاه دقایقی طولانی به یک گل خیره می‌شد و نشاط عجیبی احساس می‌کرد. گاهی وقت‌ها برای شنیدن صدای پرندگان، روی تخته سنگی دراز می‌کشید و چشم‌هایش را می‌بست و به آواز آن‌ها که با صدای رودخانه در هم می‌آمیخت، گوش می‌سپرد. از تلخ‌ترین خاطرات روزهای کودکی او، دیدن کسانی بود که با تیرکمان به صید پرنده‌ها می‌پرداختند. او از صید کنجشکی کوچک با تیرکمان احساس بیزاری و تنفر می‌کرد. وقتی در حیاط مدرسه می‌شنید که هم‌کلاسی‌هایش با هیجان از شکار پرنده‌ای حرف می‌زنند، با ناراحتی از آن‌ها دور می‌شد. او شیفته‌ی طبیعت بود و از این که کسانی با خشونت سعی می‌کردند طبیعت زیبا و آرام را برهم بزنند، رنج می‌برد.

از روزی که وارد مدرسه شده بود، کلاس درس را نیز مثل گشت و گذار در صحراها و باغها دوست می داشت. همان قدر که از بازی کردن لذت می برد، از حل مسائل ریاضی، خواندن جغرافیا و علوم به وجد می آمد. او تعجب می کرد که چرا بعضی از بچه ها درس را به اندازه ی بازی کردن دوست ندارند و موقع شنیدن و خواندن شعر، احساس شادی نمی کنند.

* * *

در اولین ساعات حضورش در قم به حرم حضرت معصومه (س) پناه برد. سر بر ضریح آن حضرت گذاشت و آرام اشک ریخت. از خداوند خواست به او در راهی که انتخاب کرده است اخلاص و همت بلند، عطا کند و به قلب نگران مادر نیز آرامش و نشاط بخشد و بیماری و کسالت او را شفا دهد.

زیارت حضرت معصومه (س) به او آرامش بخشید. باز هم شوق خواندن و عطش مطالعه در وجودش زنده شد. مشتاقانه به سوی «مدرسه ی دارالشفای» قم به راه افتاد. از حرم تا مدرسه راهی نبود، تنها چند قدم.

حرم، دل او را آرام می کرد و مدرسه، اندیشه اش را. حجره ای ساده و کوچک نصیب او شد. حجره ای که فضای آن بیش از شش متر مربع نبود و گلیم کهنه و ساده ای کف آن را پوشانده بود. حجره ای که برای محمد تقی از همه ی دنیا بزرگ تر بود. حالا می توانست در کلاس درس استادان مختلف شرکت کند و هر روز تا نیمه های شب به مطالعه و اندیشیدن پردازد.



خودارزیابی

- ۱- چرا دانش‌آموزان از نصیحت کردن امام خودداری کردند؟
- ۲- چگونه می‌توان برای اسلام و جمهوری اسلامی و کشور مفید بود؟
- ۳- عبارت «حرم، دل او را آرام می‌کرد و مدرسه، اندیشه‌اش را» توضیح دهید.
- ۴-



دانش‌های زبانی و ادبی

نکته‌ی اوّل

یکی از راه‌های ارتباط با دیگران، «نامه نوشتن» است. نامه ممکن است دوستانه یا خانوادگی باشد و یا ممکن است رسمی و اداری باشد. امروزه با استفاده از رایانه یا وسایل ارتباطی دیگر هم می‌توان نامه‌نگاری کرد. اگر نامه را از طریق پست برای دیگران می‌فرستیم، باید به چند نکته توجه کنیم:

- ۱- کاغذ نامه تمیز و مناسب باشد.
- ۲- با خطّ زیبا و خوانا بنویسیم.
- ۳- از کلمه‌ها و عبارت‌های مناسب و زیبا استفاده کنیم.
- ۴- بر روی پاکت نامه، نشانی دقیق خود و گیرنده‌ی نامه را بنویسیم.
- ۵- تمبر نامه فراموش نشود.
- ۶- عنوان و عباراتی که در نامه‌ی دوستانه یا خانوادگی به کار می‌رود، با عبارات نامه‌های رسمی و اداری فرق می‌کند.

نکته‌ی دوم

به این جمله‌ها توجه کنید:

- ۱- امام محمدتقی (ع) نامه‌ای به یکی از یاران خود نوشت.
 - ۲- او به حرم حضرت معصومه (س) پناه برد.
 - ۳- دانش‌آموزان برای امام خمینی (ره) نامه نوشتند.
- در سه جمله‌ی قبل، نشانه‌های «ع»، «س» و «ره» را می‌بینید. این نشانه‌های اختصاری (کوتاه) به جای علیه السّلام، سلام الله علیها و رحمة الله علیه به کار رفته‌اند.
- علیه السّلام: بر او درود باد.

سلام الله عليها : درود خداوند بر او (زن) باد.

رحمة الله عليه : رحمت خداوند بر او باد.

در سال‌های گذشته با نشانه‌ی «ص» آشنا شده‌اید؛ آیا می‌دانید این نشانه در کجا به کار می‌رود

و به چه معناست؟



کار گروهی

۱- درباره‌ی یکی از بزرگان محلّ زندگی خودتان گفت‌وگو کنید.

۲- قسمت‌هایی از کتابی را که درباره‌ی زندگی یکی از دانشمندان یا شهیدان است، در کلاس بخوانید و درباره‌ی آن گفت‌وگو کنید.

۳- گفت‌وگو کنید که بر روی پاکت نامه چه چیزهایی و در چه قسمت‌هایی باید نوشته شود.



نوشتن

۱- نشانه‌های اختصاری متن زیر را به صورت کامل همراه با معنی آن‌ها بنویسید.

فاطمه (س) همسر علی (ع) است. او دختر گرامی پیامبر (ص) و مادر حسن (ع) و حسین (ع) و

زینب (س) و ام‌کلثوم (س) است.

۲- با کلمه‌ها و ترکیب‌های زیر جمله بسازید :

نصیحت : اخلاص و همت :

قرائت : عطش مطالعه :

غنیمت :

۳- درباره‌ی شخصیتی که نام کوچه یا خیابان یا مدرسه‌ی شما به نام اوست، دو خط بنویسید.

۴- نامه‌ای کوتاه به رهبر معظم انقلاب بنویسید.

۵- انشا

— یکی از راه‌های تقویت نویسندگی، نامه‌نگاری است که امروزه هم به شیوه‌ی رایانه‌ای و هم از طریق پست امکان‌پذیر است.

— نامه‌انواعی دارد که بعضی از آن‌ها عبارت‌اند از : نامه‌های دوستانه، رسمی، اداری و